

آیا ابن عباس به امام حسن (ع) خیانت کرد؟

سوال کننده : ناصر خوشنویس

توضیح سؤال :

در زمان جنگ امام حسن (ع) با معاویه ؛ آیا ابن عباس فرمانده سپاه یا فرمانده یکی از سپاهان امام (ع) بودند ؟ و آیا ابن عباس بدلیل نجات دو فرزندش سپاه را به معاویه واگذار کرد ؟ (یعنی آن چیزی که در سریال امام حسن ع (تنهاترین سردار) نشان داد درست است یا خیر ؟)

با تشکر

پاسخ :

عباس عموي رسول گرامي اسلام صلي الله عليه وآله وسلم داراي چنديدن پسر بود. ابن عباس مشهور عبد الله بن عباس است که روايات بسياري را از رسول خدا و امير مومنان عليهم السلام نقل مي کند .

اما فرزند عباس که به عنوان فرمانده سپاه امام حسن عليه السلام برگزيده شد عبید الله بن عباس است .

نيز بايد گفت که دو فرزند وي در زمان حيات امير مومنان و به دست بسر بن أرطاة از فرماندهان معاويه به شهادت رسیده بودند . و چنين نبود که وي به خاطر گروگان گرفتن دو فرزندش دست از فرماندهي سپاه امام حسن برداشته و به حضرت خیانت کند :

أخبرني أبو الحسن علي بن محمد الكاتب قال : أخبرنا الحسن بن عبد الكريم الزعفراني قال : حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد الثقفي قال : حدثنا جعفر بن محمد الوراق قال : حدثنا عبد الله بن الأزرق الشيباني قال : حدثنا أبو الجحاف ، عن معاوية بن ثعلبة قال : لما استوثق الأمر لمعاوية بن أبي سفيان أنفذ بسر بن أرطاة إلي الحجاز في طلب شيعة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، وكان علي مكة عبید الله بن العباس بن عبد المطلب ، فطلبه فلم يقدر عليه ، فأخبر أن له ولدين صبيين ، فبحث عنهما فوجدهما وأخذهما فأخرجهما من الموضع الذي كانا فيه ... فأمر بذبحهما ، وبلغ أمهما الخبر ، فكادت نفسها تخرج ... قال : ثم اجتمع عبید الله بن العباس من بعد وبسر بن أرطاة عند معاوية ، فقال معاوية لعبید الله : أتعرف هذا الشيخ قاتل الصبيين ؟ فقال بسر : نعم ، أنا قاتلها فمه ؟ فقال عبید الله : لو أن لي سيفاً ! قال بسر : فهاك سيفي وأوماً بيده إلي سيفه فزبره معاوية وانتهره وقال : أف لك من شيخ ، ما أحمقك ! تعمد إلي رجل قد قتلت ابنيه ، تعطيه سيفك ؟ كأنك لا تعرف أكباد بني هاشم ! والله لو دفعته إليه لبدأ بك وثني بي . فقال عبید الله : بل والله كنت أبدأ بك ثم أثني به .

امالي شيخ مفيد ص 306 ش 4

وقتي که کار معاویه محکم شد بسر بن أرطاة را به سوي حجاز فرستاده تا شيعيانامير مومنان را بکشد ؛ و نماينده حضرت در مکه عبید الله بن عباس بود ؛ وي به دنبال عبید الله آمد ولي نتوانست او را بيايد ؛ پس به وي خبر دادند که عبید الله دو فرزند کوچک دارد ؛ پس به دنبال آن دو فرستاده ايشان را پيدا کرده و از مخفيگاه بيرون آوردند ... پس دستور داد سر آن دو را از بدن جدا کردند ؛ وقتي که خبر اين ماجرا به مادرشان رسيد نزديك بود که قالب تهی کند ... بعد از مدتي بسر و عبید الله در نزد معاویه به هم رسيدند ؛ پس معاویه رو به عبید الله (و خطاب به بسر) گفت : آیا اين پير مرد را ميشناسي اي کسي که دو پسر بچه را کشتي ؟ گفت : آري من آن دو را کشته ام !! که چه ؟ عبید الله گفت : اگر شمشير داشتم مي فهميدي !!! بسر

گفت : بیا و این شمشیر را بگیر و با دستش به شمشیری اشاره کرد ؛ معاویه جلوی او را گرفته و او را بازداشت و گفت : وای بر تو ای پیرمرد دیوانه !!! می خواهی به کسی شمشیر بدهی که دو پسرش را کشته ای ؟ انگار که شیردلان بنی هاشم را نمی شناسی ؛ قسم به خدا اگر شمشیر را به او بدهی در ابتدا تو را کشته و سپس من را می کشد ؛ عبید الله گفت : خیر ؛ در ابتدا تو را می کشتم و سپس به سراغ بسر می رفتم .

اما طبق برخی روایات ضعیف وی به امام حسن علیه السلام خیانت کرده و در مقابل گرفتن یک میلیون درهم به سپاه معاویه پیوست :

این مطلب در کتب ذیل نقل شده است :

ثم إن معاوية لما أقبل علي الحسن بن علي عليهما السلام وصالحه عبيد الله بن العباس بمسكن ودخل في طاعة معاوية فأكرمه معاوية وأدناه وأوفي له بصلحه وما ضمن له من المال

الغارات ثقفي ج 2 ص 644 چاپخانه بهمن و ص 662

معاویه وقتی روی به حسن بن علی آوردن و با عبید الله بن عباس در مسکن صلح نمود و وی اطاعت معاویه را قبول کرد ، پس معاویه او را اکران نموده او را از نزدیکان خویش قرار داد و صلحنامه را در مورد او اجرا کرده و آنچه را از مال به او وعده داده بود به او داد .

فلما كان الليل أرسل معاوية إلي عبيد الله بن عباس أن الحسن قد راسلني في الصلح ، وهو مسلم الأمر إلي ، فإن دخلت في طاعتي الآن كنت متبوعا ، وإلا دخلت وأنت تابع ، ولك إن أحببتي الآن أن أعطيك ألف ألف درهم ، أعجل لك في هذا الوقت نصفها ، وإذا دخلت الكوفة النصف الآخر ، فانسأل عبيد الله إليه ليلا ، فدخل عسكر معاوية ، فوفي له بما وعده ، وأصبح الناس ينتظرون عبيد الله أن يخرج فيصلي بهم ، فلم يخرج حتي أصبحوا ، فطلبوه فلم يجدوه

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ج 16 ص 42 چاپ دار احیاء الکتب العربیة

وقتی که شب شد معاویه به نزد عبید الله بن عباس فرستاده و به او گفت : حسن بن علی در مورد صلح با من نامه نگاری می کند ؛ و او کار را به دست من سپرده است ؛ اگر تو الان در اطاعت من وارد شوی از حسن بن علی جلو خواهی افتاد (و به من نزدیک تر خواهی بود) و گرنه او از تو جلو می افتد ؛ و اگر الان سخن من را قبول کنی یک میلیون درهم به تو خواهم داد که اکنون برای تو نصف آن را پیش می فرستم ؛ و وقتی به کوفه وارد شدم نیمه دیگر را به تو می دهم ؛ نیمه شب عبید الله از لشکر جدا شده و به لشکرگاه معاویه وارد شد ؛ معاویه نیز آنچه را به او وعده داده بود پرداخت کرد ؛ صبح گاه مردم منتظر بیرون آمدن عبید الله برای نماز بودند اما وی بیرون نیامد تا آفتاب طلوع کرد ؛ پس به دنبال وی گشته اما او را نیافتند !!!

لازم به ذکر است که به گفته برخی محققین این روایات جدای از ضعف سند ، از جهت مضمونی نیز ضعیف بوده و می خواهند به یاوران و فرماندهان و نیز والیان از طرف امیر مومنان و امام حسن ، اتهام ضعف و سستی در دین بزنند .

در این زمینه به کتاب صلح الحسن مرحوم شرف الدین مراجعه فرمایید .